

## شرایط قاضی - مذكر بودن

برگه جلسه :

صفحه 233 و 234

(جلسه صد و پانزدهم)

بررسی و نقد گروه دال بر نفی شایستگی زنان به دلیل برخی ویژگیها (گروه پنجم)<sup>1</sup>

بررسی سندی و موقعیت صدور

در این بخش، برخی روایات وجود دارد که به دلیل مخالفت قطعی آن ها با ضوابط و محکمت شرع، باید کنار گذاشته شود؛ نظیر آن چه در مستدرک الوسائل از تحفة الاخوان نقل گردید.<sup>2</sup> و این تازه بر فرض روایت بودن متن از معصوم - علیه السلام - و اعتبار سند آن است.

مشهورترین روایات، این باب روایات نقص عقل زنان است که بر اساس موازین رجال شیعه از سندی معتبر برخوردار نیستند؛ به عنوان مثال اولین روایت از این گروه هر چند توسط محمدون ثلاث نقل گردیده است، لکن روایت در کافی و فقیه مرسله و تهذیب از جناب کلینی با همان وصف ارسال نقل شده است.<sup>3</sup>

روایت دوم از جناب صدوق مرسله است؛<sup>4</sup> هر چند بر مبنای اعتبار این گونه ارسال های شیخ صدوق - به ویژه با انتساب قطعی به معصوم - علیه السلام - توسط ایشان - روایت معتبر می شود، لکن این مبنا قابل قبول نیست.

سطوت نقل روایات نقصان عقل در متون حدیثی عامه به گونه ای که در گذشته<sup>5</sup> بیان کردیم، می تواند علت یا یکی از علل راه یافتن این روایات به متون حدیثی شیعه باشد!

بودن چنین روایاتی در متون عامه هم با نگاهی که عمر بن خطاب به زن داشت، صحت صدور این روایات را در ضیق و شداد قرار میدهد.

بودن روایت مبین نقص عقل در نهج البلاغه - که قبلا به آن اشاره شد<sup>6</sup> - ضمن نداشتن سند<sup>7</sup>، می تواند بر پایه جدل باشد که وقتی چنین مطالبی در گفتگو و گفتمان دینی شما وجود دارد پس راه افتادن به دنبال عایشه چه توجیه دارد؟! این احتمال از این روی داده می شود که این سخنان با فراغ از جنگ جمل، صادر شده است.

البته مطابق برخی نقلها بعد از واقعه نهروان نیز حضرت - علیه السلام - اشارتی به مفاد فوق با تعبیر «و تحکیم النساء النواقص العقول و الحظوظ» دارند، که باز هم مشیر به فتنه جمل و اصحاب آن است.<sup>8</sup>

این نقل نیز از سند معتبر برخوردار نیست.<sup>9</sup>

بقیه روایات مورد اشاره نیز از وضعیت بهتری برخوردار نیست. ضمن این که شهرت روایات نقص عقل را ندارد.

## روایات نقص و شهرت جابر

واضح است که نقل های متعدد نمی تواند راهنما به شهرت جابری باشد که اطمینان به صدور آورد.

## مشکلات دیگر در مسیر قبول صدور

مشکلی که به نظر ما نمی توان از آن گذشت و صدور روایات دال بر نقص عقل زنان را از معصوم - علیه السلام - مشکل می سازد عدم تناسب بین علت و معلول مذکور در این روایات است! زیرا در هر روایتی تا وقتی تعلیلی بیان نگردیده، روایت با فرض اعتبار، صادر از معصوم - علیه السلام - فرض می شود و با شرایط خاص خودش باید تلقی به قبول گردد ولی وقتی با

تعلیل و توضیح همراه می‌شود، رابطه‌اش با معصوم - علیه السلام - قطع می‌شود؛ زیرا تعلیل به امر تعبدی یا غیر قابل فهم یا برخلاف موازین، خلاف اصل - بلکه در مواردی غیر قابل قبول - است و این واقعه در این روایات رخ نموده است. در این روایات گفته می‌شود: زنان به دلیل عادت ماهانه ناقص الایمان هستند؛ بین حیض و نقص ایمان چه رابطه‌ای است؟ به چه مناسبت به ترک عبادت به دستور شارع نقص ایمان می‌گویند؟! ضمناً زنان بعد از یائسگی قهراً نقص ایمان ندارند! این وضعیت در نقص عقل هم پیش می‌آید؛ با این توضیح:

(پایان جلسه)

- 
1. ص 191 و 192.
  2. ر.ک: ص 192.
  3. ر.ک: الوسائل، ج 20، ابواب مقدمات النکاح، باب 4، ص 24 و 25، ح 1.
  4. همان، ص 25، ح 3.
  5. ص 191 و 192.
  6. ص 191.
  7. برخی در این باره گفته اند:
- «مؤلف مصادر نهج البلاغه و اسانیدها سه منبع را برای خطبه 80 (مطابق برخی نسخ خطبه 79 است) ذکر کرده است:
1. تذکرة الخواص (سبط ابن جوزی)؛ 2. قوت القلوب (اباطالب المکی)؛ 3. فروع کافی (کلینی) این حدیث در کتاب خصائص الائمة (ع) و عیون الحکم و المواعظ با اندک تفاوتی گزارش شده است و در همه منابع مرسل است فراز نخست خطبه 80: « معاشر الناس، إن النساء نواقص الایمان، نواقص الحظوظ، نواقص العقول» فاقد سند روایی است، حتی در بررسی و واکاوی روایات به روایتی که سند صحیح داشته باشد و متضمن معنای فراز نخست خطبه 80 باشد، برنخوردیم و تنها روایتی از امیرمؤمنان که به این فراز اشاره دارد و سند آن مذکور است، روایت امتحان الاوصیا می باشد که حضرت ماجرای جنگ جمل را برای رهبر یهودیان بیان می فرماید. در این جا لازم است این روایت را بررسی کنیم». بررسی فقهی مدیریت زنان در مناصب سیاسی، ص 206.
  8. خصال صدوق، ج 1، ص 317، شماره 764؛ الاختصاص (از شیخ مفید ره در موسوعه، ج 12)، ص 176.
  9. ر.ک: بررسی فقهی مدیریت زنان.....، صص 207 - 210.

\*فایل برگه خام : [کلیک کنید](#)

مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث ما در مورد روایاتی بود که دلالت می‌کرد بر نفی شایستگی زنان به خاطر برخورداری از برخی از صفات. یعنی خانم ها يك صفاتی دارند که به خاطر وجود این صفات (حداقل در غالب آن ها) مانع می‌شود متصدی پست های مهم شوند یعنی تکوینا نمی‌توانند و شارع هم اجازه نداده است شرعاً. قبلاً این روایات را مفصل نقل کرده ایم و حال می‌خواهیم این روایات را نقد و بررسی کنیم.

در این بخش باید جلد 20 وسائل (ابواب مقدمات نکاح باب چهار) و نهج البلاغه در کنارتان باشد. روایات نقص عقل زنان در

این گروه است و این روایات خیلی مشهور است. در این روایاتی که ما قبلاً نقل کردیم (صفحه ی 191 و 192) برخی از آن روایات اگر فرض می‌کردیم روایت بود و امام فرموده بودند نه ابن عباس و فرض می‌کردیم سند خوبی دارد به خاطر محتوای مخالف قرآنش باید کنار گذاشته شود مانند روایت تحفة الاخوان راجع به اخراج حوا، این روایت را امام از ابن عباس نقل می‌کنند ولی گذشته از این نمی‌تواند درست باشد چون محتوای آن با قرآن مخالف است و نوبت به بررسی سندی نمی‌رسد. روایات عرضه و طرح برای روایات ضعیف نیست (روایات ضعیف که زمین خورده است و نیاز به این روایات ندارد). می‌رویم سراغ بقیه ی روایات

حدیث اول از احادیثی که در صفحه ی 191 بیان شد روایتی بود که پیامبر به گونه ای اشاره کرده اند که زنان ناقص العقل هستند: این روایت را اگر چه محمدون ثلاث (جناب صدوق، جناب کلینی و شیخ طوسی) نقل کرده اند اما به این شکل که جناب صدوق روایتش مرسله است (عمن زکرة) و ما از کسانی نیستیم که قائل باشیم مراسلات کلینی معتبر است. جناب شیخ طوسی از کلینی نقل می‌کند. جناب صدوق هم که نقل می‌کند به همین شکل است (سند مرسله است). پس روایت اول سند ندارد که دلالت کند زنان ضعیفات الدین، ناقصات العقل هستند.

روایت دوم: جناب صدوق قال مر رسول الله ص. این روایت هم مرسله است. البته برخی می‌گویند مراسلات جناب صدوق خوب است. برخی هم گفته اند اگر صدوق بگوید روي عن رسول الله، روي عن الصادق این مراسلات خوب نیست ولی اگر نسبت قطعی داد مثل این جا کافی است. ولی ما معتقدیم که مراسلات صدوق نیاز به بررسی دارد و باید از جایی تأیید شود و فرقی نمی‌کند که به صورت قطعی نسبت داده باشد یا نه. پس روایت دوم (مطابق برگه ی ما) هم سند ندارد. روایت سوم: المرأة شر كلها و شر ما فيها انه لابد منها. این روایت هم که در نهج البلاغه حکمت 230 آمده است سند ندارد. روایت چهارم: حدیث مشهور نهج البلاغه است. چون در نهج البلاغه است کشیده شده است به میان اجتماع. این روایات تا زمانی که در وسائل است بین علما است ولی وقتی در نهج البلاغه می‌آید پخش می‌شود بین مردم که حضرت بعد از جنگ جمل که از جنگ جمل فارغ شدند فرمودند: معاشر الناس ان النساء نواقص الايمان، نواقص الحظوظ، نواقص العقول زنان ناقص ايمان، ناقص بهره و ناقص عقل دارند که بعد گفته شد ناقص ايمانشان به خاطر عادت شدنشان است ناقص حظوظشان نصف بودن بهره اشان در ارث است و ناقص عقلشان هم که همین است که شهادتشان نصف مرد پذیرفته می‌شود. بعد هم دارد فاتقوا شرار النساء و كونوا من خيارهن علي حذر و لا تطيعوهن في المعروف حتي لا يطمعن في المنكر.

این روایات بیشتر در اهل تسنن معروف است. اگر در کتاب های ما با سندهای شکسته و مرسل آمده است در کتاب های آن ها در صحیح بخاری، صحیح مسلم آمده است. و آن ها يك اصطلاحی دارند که اگر روایتی در این دو کتاب آمده باشد به آن صحیح می‌گویند. گذشته هایشان هم که می‌گفتند قرآن اگر غیر قابل نقد و بررسی است این دو کتاب مخصوصاً صحیح بخاری هم غیر قابل نقد و بررسی است. اخیراً برخی از روشنفکرانشان گفته اند غیر از قرآن هیچ کتاب دیگری غیر از قرآن مصون از نقد نیست ولی گذشته هایشان این را نمی‌گفتند. روایت در آن جاها خیلی سنگین است یعنی این روایت موافق اهل تسنن است. به هر حال متفکر آن ها عمر بن خطاب است و عمر بن خطاب در این که زن بخشی از انسان باشد تأمل دارد. رفتارهای او با زن را ببینید. بارها به پیامبر اعتراض می‌کرد. آیا این روایات از آن گفتمان، از آن فرهنگ برنخواسته است؟ ولی از این مطالب که بگذریم، راجع به نهج البلاغه هم باید بگوییم این روایت در خطبه ی 79 (و برخی از چاپ ها خطبه ی 80) است. این حدیث در نهج البلاغه سند ندارد. مؤلف مصادر نهج البلاغه و اسانیدها سه منبع برای این خطبه نقل کرده است. یکی تذكرة الخواص سبط ابن جوزی که ایشان مربوط به 800 سال قبل (قرن ششم، هفتم) است، قوت القلوب ابوطالب مکی و فروع کافی کلینی. هیچ کدام از این ها سندی که بشود به آن اعتماد کرد بیان نکرده اند. پس این روایت می‌شود بدون سند.

این روایت نواقص العقول از امیرالمؤمنین بعد از جنگ نهروان هم آمده است که يك يهودي می‌آید، حضرت در مسجد کوفه نشسته بودند، سؤالاتی می‌کند آن يهودي و با این که بعد از جنگ نهروان بوده است حضرت اشاره به جنگ جمل می‌کنند و حوادثی که عایشه رقم می‌زند. در آن جا این تعبیر را دارند: «و تحكيم النساء النواقص العقول و الحظوظ» این روایت را من هم در اختصاص شیخ مفید دیدم و هم در خصال شیخ صدوق. جالب است بدانید که نه در خصال سند معتبري دارد و نه در اختصاص شیخ مفید. تحقیقی کرده اند برخی از معاصرین که در پاورقی آدرس داده ام. نتیجه می‌گیریم که این روایت هم مثل قبلی ها سند ندارد. فقط يك چیزی ممکن است کسی بگوید و آن این که شهرت را چه می‌کنید؟ پاسخ این است که این ها

اطمینان نمی آورد. اگر این روایت بین علما شهرت داشت، در نهج البلاغه و صحیفه و کتاب های دم دستی نبود، مسأله سیاسی اجتماعی نشده بود راحت تر می شد آن را پذیرفت تا مسأله ای که در نهج البلاغه آمده است و سر زبان ها افتاده است، اینطور شهرت ها که همه از هم می گیرند نمی توان جابر باشد.

من می خواهم بگویم این روایات در مسیر قبول صدور مشکل دیگری دارد که برمی گردد به دلالتش. ما در بحث سند هستیم و این بحث صدور را زیر سؤال می برد. اگر پیامبر عظیم الشان، اگر امیرالمؤمنین فرموده بودند زنان ناقص العقول هستند و چیز دیگری نگفته بودند می رفتیم دنبال سند، اگر سند داشت و قبول می کردیم خبر واحد ثقه همه جا حجت است ولو يك بحث معرفتی کند یا چون بالاخره به حکم شرعی می رسد می پذیرفتیم و اگر سند نداشت نمی پذیرفتیم. ولی روایات تعلیل دارد. روایاتی که در آن ها تعلیل می آید در واقع آن روایت ارتباطش با معصوم قطع می شود و ما باید روی تعلیل تحلیل کنیم. و لذا اگر تعلیلی مشکل قطعی داشت اصل روایت زیر سؤال می رود، تعلیل همیشه ارتباط کلام را با امام قطع می کند و کلام را يك کلامی می کند که باید بررسی شود چون نمی شود گفت تعلیل تعبدی است (امام تعلیل کرده اند ولی نخواستند اند که تو بفهمی) این خلاف اصل است، اصل در تعلیل غیر قابل فهم بودن نیست، اصل در تعلیل خلاف موازین بودن نیست. و اصلاً نباید خلاف موازین باشد چون تعلیل به امر تعبدی یا غیر قابل فهم یا بر خلاف موازین خلاف اصل بلکه غیر قابل قبول است. پس روایاتی که با تعلیل می آید تعلیلش باید قابل فهم باشد. حال می خواهیم این بحث را در این جا پیاده کنیم: حضرت می فرمایند زن ها ضعیفات الدین هستند چون در ماه چند روز عادت می شوند و نباید نماز بخوانند و روزه بگیرند. این را چطور قبول کنیم؟ باید عرضه بشود بر قرآن. چه ارتباطی است بین نماز نخواندن يك خانمی، چند روز در ماه آن هم به حکم شرعی که اگر نماز بخواند کار حرامی انجام داده است و قطع روزه به حکم شرعی با ضعف دین، ضعف ایمان؟ اگر ضعف ایمان به معنای این باشد که عملش کمتر است بله درست است ولی آیا این را می گویند ناقص الایمان، ضعیفات الدین؟ این قابل پذیرش نیست، اگر فرموده بودند زنان اعمالشان کمتر از مردان است درست بود ولی این نقص ایمان و ضعف در دین نیست. نمی شود گفت تعبداً باید پذیرفت چون در تعلیل تعبد نداریم، علاوه بر این که در تعبد گاهی انسان وجهش را نمی فهمد نه این که بفهمد که غلط است، این از مصادیق روایاتی است باید به دیوار زده شود. این بحث در نقص عقل هم پیش می آید که بعداً عرض می کنم.

**الحمد لله رب العالمین**